



ماهیت «طائر» در حدیث عطسه؛ فرضیه‌ها و دیدگاه معیار

محمدابراهیم روشن ضمیر الف و علیرضا مشایخی* ب

الف. دانشیار گروه علوم قرآنی و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد ایران؛

roshanzamir@razavi.ac.ir

ب. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآنی و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی و دانش‌آموخته سطح سه

حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران؛ mashayekhi.ac@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
حدیث عطسه، طائر مستغفر، تجسّم اعمال، فقه‌الحديث تحلیلی	عطسه پدیده‌ای طبیعی است که در منابع دینی برای آن اذکار و آثاری ویژه ذکر شده است. در این میان، روایتی از امام صادق(ع) در کتاب کافی درباره عطسه نقل گردیده که مضمونی به‌ظاهر دشوار دارد: هرگاه شخصی عطسه کند و دست بر بینی نهد و بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ»، از سوراخ چپ بینی او پرنده‌ای بیرون می‌آید، کوچکتر از ملخ و بزرگتر از مگس، که تا زیر عرش پرواز می‌کند و تا روز قیامت برای وی استغفار می‌نماید. چالش اصلی این حدیث، واژه «طائر» و چگونگی خروج آن بر اثر عطسه و ذکر است که فهم روایت را دشوار ساخته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد فقه‌الحديثی سامان یافته و سه فرضیه اصلی در باب ماهیت طائر (پرنده واقعی مادی، ذرات عطسه، نماد نحوست و شومی) را بررسی و ادله و شواهد هر یک را ارزیابی کرده است. سرانجام، با نقد و تحلیل فرضیه‌ها بر پایه معیارهای دلالتی و نیز شواهد قرآنی و روایی، فرضیه «صورت ملکوتی عمل» به‌عنوان نظریه معیار برگزیده شده است. بر اساس این تبیین، مراد از «طائر» تجسّد مثالی و ملکوتی عمل صالح است که با این ذکر تحقق می‌یابد و تا

* نویسنده مسئول.

روز قیامت برای صاحب ذکر تسیح و استغفار می‌کند. این تفسیر، افزون بر هماهنگی با واژگان روایت و نسخه‌های دیگر حدیث، با آیات و روایات مربوط به تجسم اعمال و نیز احادیثی که از آفریده شدن پرندگان ملکوتی از اذکار سخن گفته‌اند، کاملاً سازگار است.

مقدمه

پدیده عطسه از جمله رخدادهای طبیعی بدن انسان است که در فرهنگ اسلامی، آداب و اذکار خاصی برای آن در روایات بیان گردیده است. در میان مجموعه روایات حدیثی، در کتاب شریف کافی روایتی نقل شده که دارای تعبیری دشوار فهم در باب عطسه است. متن روایت به این صورت است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «مَنْ عَطَسَ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى قَصَبَةِ أَنْفِهِ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، خَرَجَ مِنْ مَنْخَرِهِ الْأَيْسَرِ طَائِرٌ^۱ أَصْعَرُ مِنَ الْجَرَادِ وَ أَكْبَرُ مِنَ الذُّبَابِ حَتَّى يَسِيرَ^۲ تَحْتَ الْعَرْشِ، يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۳.

به‌رغم تضعیف برخی رجالیان متقدم نسبت به «قاسم بن یحیی»، سند روایت به دلیل وجود قرائن متعدد، معتبر ارزیابی می‌شود؛ اما از حیث مفهومی، «خروج طائر مستغفر» بر اثر عطسه و ذکر، چالشی در مسیر فهم درست روایت ایجاد کرده است. هر چند بسیاری از فقیهان و محدثان نسبت به روایات ناظر به آداب و سنن، قائل به تسامح هستند و از این رو، کم‌تر به تحلیل محتوایی آنها می‌پردازند، اما به نظر می‌رسد بررسی فقه الحدیثی این روایت از چند جهت حائز اهمیت است. اولاً ظاهر این روایت با قواعد

۱. در برخی نسخه‌ها به جای «طائر»، «طیر» ضبط شده است.

۲. در وافی و وسائل الشیعه «یصیر» ذکر شده است که اختلاف معنایی ایجاد نمی‌کند.

۳. هر کس عطسه کند، سپس دست خود را بر استخوان میانی بینی‌اش بگذارد، سپس بگوید (الحمد لله رب العالمین، الحمد لله حمداً كثيراً كما هو أهله، و صلى الله على محمد النبي و آلِهِ و سَلَّمَ)، از سوراخ بینی چپ او پرندۀ ای بیرون می‌آید که از ملخ کوچک‌تر و از مگس بزرگ‌تر است، تا زیر عرش الهی پرواز می‌کند و تا روز قیامت برای او از خداوند طلب آمرزش می‌نماید (کافی (ط - دار الحدیث) ج ۴، ص ۷۳۱؛ فقه الرضا (ع)، ص ۳۹۱؛ با اختلاف اندک در وافی، ج ۵، ص ۶۴۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۵).

عقلایی و مشاهدات عینی ناسازگار می‌نماید؛ ثانیاً در جوامع حدیثی روایاتی مشابه وجود دارد که از پیدایش «طائر» بر اثر اذکار سخن می‌گویند، روشن شدن ماهیت «طائر» در این روایت می‌تواند به فهم درست آنها کمک کند؛ ثالثاً در سال‌های اخیر، این حدیث دستاویز مخالفان برای نقد کتب روایی معتبر امامیه قرار گرفته است. لذا این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که ماهیت «طائر» در روایت عطسه چیست؟ در این راستا، فرضیه‌های مختلف پیرامون تبیین ماهیت «طائر» بیان می‌شود و در نهایت، با ارزیابی انتقادی این فرضیه‌ها، نظریه معیار با شواهد و قرائن استوار می‌شود.

پیشینه: درباره این روایت، تا کنون پژوهش مستقلی انجام نشده است. شارحان متون حدیثی همچون ملاصالح مازندرانی و فیض کاشانی صرفاً به نقل روایت اکتفا کرده‌اند،^۱ علامه مجلسی در *مرآة العقول* نیز، تنها به داوری رجالی گذرا بسنده کرده است و به بررسی دلالتی یا تحلیلی محتوایی آن نپرداخته است.^۲ با این حال، در ارتباط با موضوعاتی که از جهاتی با این پژوهش پیوند دارند، تحقیقات متعددی انجام گرفته است؛ از جمله: مقاله «تطیر در سوره یس (بیان تأثیر آن از دیدگاه قرآن و روایات)» (علیزاده، عبدالرحمن؛ عبداللهی، حمیده) و مقاله «تطیر و تأثیر آن در قرآن و روایات» (علمایی، نسیمه) که به بررسی لغت‌شناسی «طیر» و مشتقات آن از منظر لغت و کاربرد پرداخته‌اند. همچنین مقاله «بررسی کاربرد عقل در نقد روایات» (مرادی، لعیاء؛ معارف، مجید) و مقاله «گونه‌شناسی بهره‌وری از عقل مستقل در نقد روایات» (محقق گرقمی، البرز؛ دلبری، سیدعلی) جایگاه عقل و معیارهای نقد عقلانی حدیث مورد بررسی قرار داده‌اند.

در حوزه تجسم اعمال نیز مقاله «تأملی دیگر در آیات و روایات ناظر بر تمثّل اخلاق و تجسم اعمال» (امامی، مرتضی)، به بررسی روایات و آیات مرتبط پرداخته است و مقالات «تجسم اعمال در قیامت» (یعقوب جعفری) و «تجسم اعمال» (جهانی‌پور، یاسر) در جهت تبیین این نظریه نگاشته شده‌اند.

۱. شرح الکافی - الأصول والروضة (للمولی صالح المازندرانی)، ج ۱۱، ص ۱۱۲؛ وافی، ج ۵، ص ۶۴۲.

۲. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۱۲، ص ۵۵۸.

بررسی مجموعه این آثار نشان می‌دهد هرچند مباحثی نظیر تطیّر، جایگاه عقل در نقد حدیث و تجسّم اعمال به صورت جداگانه مورد بحث قرار گرفته‌اند، اما تاکنون پژوهشی که به تحلیل مفهوم «خروج طائر مستغفر» بپردازد، انجام نشده است.

فرضیه‌های معنایی طائر مستغفر

درباره مفهوم «طائر مستغفر» که چالش اصلی در فهم روایت ایجاد کرده است، چند فرضیه قابل بررسی است.

فرضیه اول: بیرون آمدن پرنده‌ای مادی و واقعی

مراد از واژه «طائر» در این روایت، مطابق با معنای ظاهری و متعارف خود، پرنده‌ای واقعی است که پس از ذکر، از بینی شخص عطسه‌کننده خارج می‌شود. با توجه به اینکه در محاورات عقلایی هر کلامی باید بر معنای ظاهری آن حمل شود، مگر آنکه قرینه‌ای لفظی، عقلی و یا عرفی بر خلاف آن باشد، این فرضیه در نگاه نخست، ناموجه نیست.

واژه «طائر» از ریشه «ط ی ر» به معنای حرکت موجود بال‌دار در هوا به وسیله دو بال خود است،^۱ چنان‌که گفته‌اند: «الطَّيْرَانُ: حَرَكَةُ ذِي الْجَنَاحِ فِي الْهَوَاءِ بِجَنَاحَيْهِ».^۲ ابن‌فارس تصریح می‌کند که این ریشه بر اصل واحدی دلالت دارد که معنای «سبکی و خفّت چیز در هوا» را می‌رساند و سپس این معنا به صورت استعاری در هرگونه تندی و سرعت نیز به کار رفته است. از همین رو، «الطَّيْر» (جمع طائر) را بدین سبب چنین نامیده‌اند که دارای حالت سبکی و پرواز در فضا است.^۳ «تطایر الشیء» یعنی پراکنده شدن یا متفرق گشتن (همچون غبار). از این معنا، افعالی چون «استطار» (منتشر شدن، فراگیر گشتن) پدید آمده‌اند.^۴

این واژه در کاربرد قرآن کریم نیز در معنای پرنده واقعی به کار رفته است: «وَلَا طَائِرٌ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ»؛^۵ علاوه بر این، در روایات نیز واژه «طائر» غالباً در همین معنای رایج و حقیقی به کار رفته است.^۶

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۱۵۳.

۲. لسان العرب، ج ۴، ص ۵۰۸.

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۳۵.

۴. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۱۵۵.

۵. انعام: ۳۸؛ «نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر آنکه گروه‌هایی مانند شمایند».

۶. الکافی، ج ۱، صص ۹۳ و ۲۲۶؛ ج ۴، صص ۲۱۶، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۸ و ۳۹۲.

فرضیه دوم: خروج ذرات عطسه

با توجه به غیرطبیعی بودن خروج پرنده واقعی از بینی، احتمال دیگری مطرح می‌شود؛ و آن عبارت از ذرات ریز و اجزای پراکنده‌ای است که در اثر عطسه از دهان یا بینی انسان خارج می‌گردد. بر این اساس، تعبیر «أَصْغَرُ مِنَ الْجَزَادِ وَ أَكْبَرُ مِنَ الذُّبَابِ» می‌تواند به جای، وصف ماهیت موجود خارجی، نقشی توصیفی در تقریب ذهن مخاطب به اندازه این ذرات ایفا کند. این فرضیه با قرائنی چند تقویت می‌گردد:

نخست: آن‌که از نظر لغوی، اصل واژه «طیر» و مشتقات آن برای هرگونه سبکی و حرکت سریع در هوا استعمال می‌شود،^۱ بنابراین به کار بردن «طائر» در مورد ذرات عطسه، در معنایی نزدیک به معنای حقیقی، به صورت مجازی خواهد بود.

دوم: این تفسیر با واقعیت خارجی هماهنگ است؛ زیرا در این فرضیه، سخن از بیرون آمدن پرنده‌ای واقعی نیست تا غیرطبیعی و غیر ممکن شمرده شود، بلکه از انتقال ذرات مادی به فضای پیرامون سخن گفته می‌شود که امری طبیعی و واقعی است.

فرضیه سوم: خروج نحوست و شومی

احتمال دیگر آن است که مقصود از «طائر» در روایت، موجود عینی یا مادی نیست، بلکه «خروج نحوست و شومی» است؛ چنان‌که این معنا از ریشه «طَیْر» در آیات متعددی از قرآن کریم به کار رفته است.^۲ و واژه «طائر» در آیاتی چون «قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ إِنَّ دُكْرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»^۳ و «قَالُوا أَطَيْرٌ نَا بِكْ وَ بِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ»^۴ به معنای نحوست و شومی به کار رفته است. زبیدی در تاج العروس ذیل ماده «طیر» منشأ این نام‌گذاری را چنین توضیح می‌دهد که وجه إطلاق الفاعلی چون «طائر»، «طیر» و «طیره» بر مفهوم شوم و بدبختی، ریشه در رفتار فرهنگی عرب جاهلی دارد. آنان

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۳۵.

۲. یس: ۱۸؛ نمل: ۴۷؛ یس: ۱۹؛ اعراف: ۱۳۱.

۳. یس: ۱۹؛ «گفتند: شومی شما از خود شماست [و این شومی نتیجه کفر و طغیان و گناه است، شگفتا!] آیا اگر به شما تذکر دهند [آن تذکر سعادتمند بخشش را به شومی و فال بد می‌گیرید؟ نه، شومی از ما نیست] بلکه شما مردمی تجاوزکارید».

۴. نمل: ۴۷؛ «گفتند: ما به تو و همراهانت فال بد زده ایم [و شما را سبب بروز این همه مشکلات و بدبختی خود می‌دانیم]. گفت: سبب بروز مشکلات و بدبختی شما [طغیان و گناهان شماست که عکس‌العملش] نزد خداست، [ربطی به ما ندارد] بلکه شما گروهی هستید که [به مشکلات و مصایب] امتحان می‌شوید [شاید به این سبب توبه کنید و مؤمن شوید]».

بر اساس رسم رایج عیافَةُ الطَّيْرِ وَ زَجْرُهَا - یعنی تعبیر و تفسیر حرکت و آواز پرندگان برای پیش‌بینی وقایع آینده - بخت و سرنوشت را از رفتار پرنده استنباط می‌کردند. هنگامی که پرنده در سمت چپ حرکت یا بانگ کلاغ را می‌شنیدند، آن را نشانه نحسی می‌پنداشتند؛ از این رو سُوم و نحوست را با پرنده پیوند می‌دادند و همان واژه «طائر» یا «طیر» را برای خود شومی به‌کار بردند.^۱

به قرینه همین زمینه لغوی و فرهنگی، می‌توان گفت «طائر» در این روایت، کنایه از نحسی یا اثر روانی ناخوشایند عطسه در نگاه عامه است؛ به‌ویژه آن‌که عطسه در فرهنگ جاهلی نشانه بدیمن بودن تلقی می‌شد.

در جامعه عرب پیش از اسلام، اگر کسی عطسه می‌کرد، هم خود او و هم دیگران از انجام کارهای مهم باز می‌ایستادند. اگر صدای عطسه‌ای از دور یا از خانه همسایه می‌شنیدند، با گفتن «بِکَلَابِی» (یعنی: شومی و بلای این عطسه به جان سگ‌هایم بیفتد!) می‌کوشیدند نحوست آن را از خود دور کنند. اما اگر عطسه‌کننده از عزیزان و خویشان بود، با ناراحتی می‌گفتند: «عَمراً و شَباباً»، یعنی عمرت دراز و جوانی‌ات پایدار باد. و اگر عطسه‌کننده در نزد آنان از احترام و نسبتی برخوردار نبود، با این جمله نفرینش می‌کردند «وَزِیاً و فَحَاباً» یعنی به درد کبد و سیاه سرفه مبتلا گردی!^۲

تداوم رواج این باورهای نادرست پس از ظهور اسلام می‌تواند این فرضیه را تقویت کرده و به‌عنوان زمینه فرهنگی آن تلقی شود. نشانه‌هایی از خرافات پیرامون عطسه در قرن‌های بعدی نیز دیده می‌شود. حتی امروزه، بازتاب آن، به‌صورت‌های گوناگون، در فرهنگ عمومی قابل مشاهده است. نمونه‌ای از استمرار همین ذهنیت را می‌توان در روایت فضیل بن یسار از امام باقر علیه‌السلام دید، آن‌جا که راوی درباره یکی از جلوه‌های این نگرش از امام(ع) پرسش می‌کند: «عَلِیَّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْبَصْرِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ (ع) إِنَّ النَّاسَ يَكْرَهُونَ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ عِنْدَ الْعَطْسَةِ وَ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ وَ عِنْدَ الْجَمَاعِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) مَا لَهُمْ وَيَلَهُمْ نَافَقُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ».^۳

در این بستر فرهنگی، پیامبر اکرم و امامان(ع) در صدد بودند تا عطسه را از قالب سُوم و نحس ذهنی به‌جامانده از فرهنگ جاهلی بیرون آورده و آن را به‌عنوان نعمتی الهی و نشانه‌ای از سلامت و یاد خدا معرفی کنند و ادکاری برای آن معرفی نمایند.^۴

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۷، ص ۱۵۴.

۲. اسلام و عقاید و آراء بشری، ۱۳۵۷، ص ۱۵۷.

۳. فضیل بن یسار می‌گوید: به امام باقر(ع) عرض کردم: مردم از فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد در سه موقعیت کراهت دارند: در هنگام عطسه، هنگام ذبح (کشتن حیوان)، و هنگام آمیزش جنسی. امام باقر(ع) فرمود: «چه‌شان شده؟ وای بر آنان! نفاق ورزیده‌اند؛ خدا لعنتشان کند (الکافی، ج ۲، ص ۶۵۴).

۴. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۶۵۷-۶۵۳.

«تصدیق سخن عطسه کننده»^۱ و «شاهد حق خواندن او»^۲ از سوی پیامبر(ص)، در همین چارچوب اصلاحی قابل فهم‌اند؛ چرا که این دو مفهوم در ظاهر ارتباطی با عطسه ندارند اما با در نظر گرفتن فرهنگ آن دوران و ذهنیت عمومی مخاطبان آن روزگار، قابل درک است.

نقد فرضیه‌ها

پیش از ارزیابی فرضیه‌های پیش گفته، لازم است دو واژه «عرش» و «مَنْخِرِ الْأَيْسَر» که در روایت به کار رفته است، مورد بررسی قرار گیرد چرا که در فهم روایت نقشی قابل توجه دارند.

عرش

ابن فارس می‌گوید: «العین و الرء و الشین أصلٌ صحیحٌ واحدٌ، يدلُّ علی ارتفاعٍ فی شیءٍ مبنیٍّ، ثم يُستعار فی غیر ذلك.»

سه حرف ع، ر، ش در ریشه‌ای واحد و استوار جمع آمده‌اند که بر بلندی و ارتفاع در چیزی ساخته شده دلالت دارند و سپس این معنا در حوزه‌های دیگر نیز به صورت استعاری به کار رفته است.^۳

عرش در مقام محسوس، تخت پادشاه است؛ چنان‌که در منابع لغت آمده است: العرش: سریر المَلِكِ^۴؛ گواهِ قرآنی این معنا، روایتِ تختِ بلقیس است که خداوند آن را «عرش» نامیده و فرموده است: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ»^۵.

با گذر از معنای مادی، این واژه به صورت استعاری نیز در معانی برتر و غیبی به کار رفته است؛ مانند «عرشِ خدای سبحان» که نه به حدّ و مقدار درمی‌آید و نه در محدوده محسوسات می‌گنجد.^۱

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۷؛ «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَصْدِيقُ الْحَدِيثِ عِنْدَ الْعَطَاسِ».

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۷؛ «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَتَحَدَّثُ بِحَدِيثٍ فَعَطَسَ عَاطِسٌ فَهُوَ شَاهِدٌ حَقٌّ».

۳. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۶۴.

۴. کتاب العین، ج ۱، ص ۲۴۹.

۵. نمل: ۲۳؛ «به راستی من زنی را یافتم که بر آنان حکومت می‌کند، و از هر چیزی [که از وسایل و لوازم حکومت و قدرت است] به او داده‌اند و تختی بزرگ دارد».

در همین راستا، تعبیر «استوی علی العرش» که در آیاتی متعددی از قرآن کریم به کار رفته است.^۲ کنایه از ظهور سلطنت الهی بر عالم و استقرار مالکیت او بر اشیاء با تدبیر امور و اصلاح شئون آنهاست.^۳ و مراد از «عرش» در این آیات مرحله و مقامی عالی در نظام تکوین است که زمام همه حوادث، اسباب و سلسله علل به آن منتهی می‌شود و صور امور کونیه‌ای که به تدبیر خدای تعالی اداره می‌شوند در آن موجود است.^۴ در این حدیث، به قرینه واژگان همراه مانند «تَحْتَ» و «يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»، روشن است که مراد از «العرش» همان عرش پروردگار است؛ یعنی مرتبه‌ای از ساحت ربوبی و مقام تدبیر و احاطه الهی، نه تخت یا بنای محسوس.

مَنْخِرُ الْأَيْسَرِ

واژه «مَنْخِر» (و گاه به صورت‌های مَنْخَر؛ المُنْخَر و المَنْخِر) از ریشه «نَخَرَ» گرفته شده است. اصل این ریشه در لغت به صوت بینی و جریان نفس در حیاشیم باز می‌گردد. ابن منظور می‌گوید: «النَّخِيرُ: صَوْتُ الْأَنْفِ. نَخَرَ الْإِنْسَانُ وَ الْحِمَارُ وَ الْفَرَسُ بِأَنْفِهِ يَنْخِرُ وَ يَنْخُرُ نَخِيرًا: مَدَّ الصَّوْتِ وَ النَّفْسَ فِي حَيَاثِيهِ». ابن فارس نیز در مقایس اللغة اصل حروف «ن خ ر» را دال بر نوعی صوت دانسته و می‌گوید: «النَّخِيرُ: صَوْتُ يَخْرُجُ مِنَ الْمَنْخَرِ وَ سُمِّيَ الْمَنْخَرُ مِنْ جِهَةِ النَّخِيرِ الْخَارِجِ مِنْهُمَا». النخیر: صدایی است که از منخرین (سوراخ‌های بینی) بیرون می‌آید و به همین سبب نام «منخران» بر آن نهاده شد، زیرا صدا از همان جا خارج می‌شود.^۶

واژه «الْأَيْسَر»؛ چنان‌که در لغت آمده، نقیض «الْأَيْمَن» است و در اصل به معنای «چپ» است.^۷ از این رو، تعبیر «مَنْخِرُ الْأَيْسَر» یعنی سوراخ سمت چپ بینی.

نقد فرضیه اول

۱. لسان العرب، ج ۶، ص ۳۱۳؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۹، ص ۱۳۷.
۲. اعراف، ۵۴؛ یونس، ۳؛ رعد، ۲؛ طه، ۵؛ فرقان، ۵۹؛ سجده، ۴؛ حدید، ۴.
۳. المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه)، ج ۱۴، ص ۱۶۶؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۶۰.
۴. المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه)، ج ۸، ص ۱۸۷.
۵. لسان العرب، ج ۵، ص ۱۹۷.
۶. معجم مقایس اللغة، ج ۵، ص ۴۰۵.
۷. معجم مقایس اللغة، ج ۵، ص ۲۹۸.

ناسازگاری خارج شدن پرنده‌ای واقعی از بینی شخص عطسه کننده با عقل، تجربه و مشاهدات عینی، در رد این فرضیه کفایت می‌کند؛ نیازی به استدلال نیست. روشن است اگر در مواردی ظاهر حدیث مخالف قطعی عقل باشد باید راهی برای توجیه و خارج شدن آن از تعارض با حکم عقل پیدا کرد و در صورت عدم امکان، باید آن را کنار گذاشت.^۱ از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود: «اذا أتاكم عتی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله و حجة عقولکم فان وافقهما فاقبلوه و آلا فاضربوا به عرض الجدار».^۲

افزون بر ناسازگاری این فرضیه با عقل و واقعیت خارجی، پذیرش «پرنده‌ای واقعی و مادی» با دیگر الفاظ و اوصاف روایت نیز هم‌خوانی ندارد. این طائر «تحت العرش» قرار می‌گیرد و «تا روز قیامت» برای صاحب عطسه استغفار می‌کند؛ روشن است که بیان این ویژگی برای موجودی مادی، معقول نیست.

نقد فرضیه دوم

تفسیر خروج طائر با آن ویژگی‌هایی که در روایت برای آن بیان شد (صعود به عرش و استغفار تا قیامت برای عطسه کننده)، به ذرات عطسه که پس از خروج از بینی فرو می‌افتند و معمولاً حالتی چندش‌آور دارند نیز معقول نیست.

از این رو، هرچند این احتمال، با توجه همسویی با واقعیت خارجی، از احتمال نخست موجه‌تر است، اما با توجه ناسازگاری به مفهوم روایت قابل پذیرش نیست.

نقد فرضیه سوم

فرضیه سوم نیز با اشکالات متعددی روبروست:

نخست آن‌که، استعمال «طائر» در معنای شومی در قرآن، در مقام بیان نتیجه عمل اختیاری انسان است، نه درباره‌ی اتفاقی طبیعی مانند عطسه؛ بنابراین، انتقال این معنا به مورد عطسه، از کاربرد قرآنی و دلالت عرفی فاصله دارد.

۱. أمالی المرتضی، ج ۲، ص ۳۵۰؛ «و افعال فیها ما حکمت به الأدلة، و أوجبه الحجاج العقلية؛ و إن تعدد فیها بناء و تأویل و تخریج و تنزیل؛ فلیس غیر الاطراح لها، و ترک التعریج علیها».

۲. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۶۸؛ «هرگاه سخنی از من به شما رسید، آن را بر کتاب خدا و خرده‌ایتان عرضه بدارید. اگر با این دو هماهنگ بود آن را بپذیرید وگرنه آن را بر سینه‌ی دیوار بکوبید».

دوم: این برداشت به‌گونه‌ای به تأیید «نحسی و شومی پدیده‌های طبیعی» می‌انجامد، در حالی که سیره پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) نشان‌دهنده مخالفت صریح با این‌گونه خرافات و تطهیر جاهلی است چنان‌که فرمودند: «كَفَّارَةُ الطَّيْرِ التَّوَكُّلُ»^۱.

سوم: در متن روایت، «طائر» نه تنها دارای اثر، بلکه دارای شعور، استغفار و بقای تا قیامت معرفی شده است، در حالی که «شومی یا نحوست» امری اعتباری است و قابلیت توصیف به چنین اوصافی ندارد. علاوه بر این، تعبیر «أَصْعَرُ مِنَ الْجَرَادِ وَ أَكْبَرُ مِنَ الذُّبَابِ» ظهور در جسمانیت دارد و پذیرای تأویل صرفاً اعتباری نیست.

بنابراین، اگرچه این فرضیه در مقام توضیح برخی زمینه‌های ذهنی عصر صدور روایت و باورهای رایج فرهنگ جاهلی، قابل فهم‌تر از دو فرضیه پیشین می‌نماید، اما در نهایت، با کاربرد قرآنی و مفهوم روایات مخالف با تطهیر و نیز با ظاهر الفاظ حدیث، ناسازگار است.

دیدگاه گزیده: صورت تمثیلی عمل

مقصود از «طائر» در روایت، نه موجودی محسوس و نه عنوانی اعتباری، بلکه صورت تمثیلی عمل انسان است؛ یعنی نمود ظاهری و محسوس یک واقعیت معنوی که از فعل انسان پدید می‌آید و در عالم غیرمادی ظهور می‌کند. در این تبیین، «طائر» همان صورت مثالی عملی است که هنگام عطسه از انسان صادر می‌شود و پس از گفتن ذکر، مطابق تعبیر روایت، تا زیر عرش بالا می‌رود و تا روز قیامت برای صاحبش استغفار می‌کند.

این برداشت، جامع‌ترین و هماهنگ‌ترین تبیین ماهیت «طائر» در این حدیث است و با کم‌ترین هزینه تأویلی، بیش‌ترین انسجام دلالتی را فراهم می‌آورد؛ معیاری که در داوری نهایی میان احتمالات، نقشی تعیین‌کننده دارد و قرائن زیر بر درستی این برداشت دلالت دارد:

تحفظ بر ظاهر و هماهنگی با سایر واژگان روایت

واژه «طائر» در استعمالات لغوی و قرآنی غالباً به معنای پرنده آمده است. از این‌رو، حمل آن در روایت بر تمثیلی پرنده‌گون موافق ظاهر لفظ است. در تفسیر احادیث، تحفظ بر ظاهر و معنای لفظی واژه، بر تأویل‌های مبتنی بر کاربرد یا معنای ثانوی اولویت دارد؛ زیرا اصل در محاورات شرعی، حمل کلام بر معانی حقیقی و متبادر عرفی است، مگر آن‌که قرینه‌ای قطعی بر خلاف آن وجود داشته باشد.

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۹۸. «کفاره فال بد زدن توکل بر خداست».

بر این اساس، انتخاب این دیدگاه، نوعی وفاداری به معنای ظاهری «طائر» را دربر دارد؛ بدین معنا که لفظ در همان معنای حقیقی خود یعنی «پرنده» باقی است، اما در حوزه دلالت، ناظر به عالمی فراتر از ماده و حس است. و مراد، پیکر تمثیلی و مثالی از عمل انسان است که ویژگی صعود و حرکت دارد. از سوی دیگر، در قرآن کریم، واژه «طائر» در ارتباط با عمل انسان نیز به کار رفته است: «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا»^۱ در این آیه، مراد از «طائر» عمل انسان است که در قیامت به صورت «کتاب منشور» (نامه عمل) متجلی می‌شود؛ زیرا عمل انسان همچون نیرویی است که از او جدا می‌شود و به سوی آینده‌اش پر می‌گشاید «ای عَمَلُهُ الَّذِي طَارَ عَنْهُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ».^۲ بنابراین، برداشت حاضر در حقیقت حد وسط میان معنای لغوی «پرنده» و معنای قرآنی «عمل» است؛ به این بیان که «طائر» در این روایت، صورت مثالی و پرنده‌گون عمل صالح صادر از انسان است.

افزون بر این، این معنا با سایر الفاظ و توصیفات حدیث نیز هماهنگی کامل دارد و از اشکالات احتمالات پیشین مبراست. تعبیر «أَصْغَرُ مِنَ الْجَرَادِ وَ أَكْبَرُ مِنَ الذُّبَابِ» اشاره به اندازه‌ای خاص دارد که در چارچوب «صورت مثالی» کاملاً قابل تبیین است. تعبیر «تحت العرش» نیز قرینه‌ای روشن است بر اینکه مراد امام، موجودی در این عالم مادی نیست، بلکه موجودی است که در مرتبه‌ای از عوالم غیب و ملکوت حضور دارد. همچنین عبارت «إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» دلالت صریح بر بقای غیرمادی و استمرار وجودی آن دارد؛ امری که در مورد موجودات مادی قابل فرض نیست.

بنابراین، تفسیر «الطائر» به صورت تمثیلی عمل، از یک سو ظاهر و معنای حقیقی لفظ را حفظ می‌کند و از سوی دیگر با سایر عبارات و اوصاف روایت کاملاً هماهنگ است و تمامی ویژگی‌های عقلانی و دلالی روایت را به صورت منسجم تبیین می‌سازد.

هماهنگی با آیات و روایات تجسم اعمال

تجسم اعمال بر پایه نظریه عینیت جزاء با عمل تعریف می‌شود بدین معنا که عین همان اعمالی که

۱. اِسْرَاء: ۱۳؛ «و عمل هر انسانی را برای همیشه ملازم او نموده‌ایم، و روز قیامت نوشته‌ای را [که کتاب عمل اوست] برای او بیرون می‌آوریم که آن را پیش رویش گشوده می‌بیند».

۲. المفردات، ص ۵۲۹.

انسان در دنیا انجام می‌دهد، در عالم دیگر به او بازمی‌گردد. در حقیقت ظهور اعمال با صورت مناسب با آن عالم، از قبیل تمثیل ملکوتی عمل است و آنچه در دنیا انجام گرفته، چه خوب چه بد صورت ملکوتی دارد که در آخرت هویدا می‌شود. به‌گونه‌ای که فاعل، نفس عمل خود را به‌صورت حقیقی و ملکوتی می‌یابد.^۱

الف) شواهد قرآنی

آیات متعددی از قرآن کریم بر این معنا دلالت دارد. از جمله، در سوره زلزال می‌فرماید که انسان‌ها در روز قیامت به‌صورت گروه‌های پراکنده بیرون می‌آیند تا اعمال خود را ببینند: «يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ»^۲ همچنین هر انسانی اعمال نیک و بد خویش را حاضر، پیش روی خود خواهد یافت. «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ»^۳

ظاهر تعبیرهای «لِيُرَوْا» و «مُحَضَّرًا» به خود عمل مربوط است نه به ثواب و عقاب آن؛ ازاین‌رو، این آیات بیانگر عینیت عمل و جزا هستند.

ب) شواهد روایی

همچنین در روایات نیز واژه «طائر» به‌عنوان تمثیلی برای مضمون تجسم عمل به‌کار رفته است برای نمونه، در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام آمده است:

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ - خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا أَرْبَعَةَ أَطْيَارٍ تُسَبِّحُهُ وَ تَقْدِّسُهُ وَ تَهَلِّلُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۴

روایت دیگری نیز همین معنا را تأیید می‌کند:

«وَفِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ أَيْضًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ وَ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّؤْلُؤِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ

۱. دانشنامه امام خمینی (ره)، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲. زلزال: ۶؛ «آن روز مردم [پس از پایان حساب] به صورت گروه‌های پراکنده [به سوی منزل‌های ابدی خود بهشت یا دوزخ] باز می‌گردند، تا اعمالشان را [به صورت تجسم یافته] به آنان نشان دهند».

۳. آل عمران: ۳۰؛ «روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده و آنچه را از کار زشت مرتکب شده حاضر شده می‌یابد».

۴. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۸۸؛ «امام باقر (ع) فرمود: هر کس بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»، خداوند از هر یک از آن‌ها چهار پرنده می‌آفریند که او را تسبیح و تقدیس و تهلیل می‌کنند تا روز قیامت».

تَعْجِبُ خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا طَائِرًا لَهُ لِسَانٌ وَ جَنَاحَانِ يُسَبِّحُ اللَّهَ عَنْهُ فِي الْمُسَبِّحِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ مِثْلُ ذَلِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»^۱.

بنابراین، این تفسیر که بر اثر ذکر پس از عطسه، عمل نیک شخص تجسم یافته و به صورت طائری ملکوتی ظهور می‌یابد، دارای شاهد روشن در روایات بوده و با آیات قرآن کریم نیز هماهنگ است.

ج) تعبیر «دأبة» در نسخه فقه الرضا(ع)

این روایت در نسخه فقه الرضا(ع) به گونه‌ای متفاوت نقل شده است؛ به گونه‌ای که احتمال بسیار زیاد از سوی مولف، نقل به معنا شده است.

از آنجا که، نگارنده این اثر به درستی شناخته نیست و روایات آن به سبب ارسال سند، از جهت حجیت، معتبر شمرده نمی‌شوند،^۲ در این پژوهش نسخه کافی به عنوان مبنای نقل روایت برگزیده شد. با این حال، نسخه فقه الرضا(ع) از حیث دلالت متنی می‌تواند قرینه‌ای مؤید باشد؛ زیرا ظاهر تفاوت آن چنین می‌نماید که از دیدگاه مولف، لفظ «طائر» در روایت، موضوعیت ندارد، بلکه مراد، همان صورت و تمثّل عمل انسان است. از این رو، آن را به صورت «دأبة» نقل کرده است:

«فَإِذَا عَطَسْتَ فَاجْعَلْ سَبَابَتَكَ عَلَى قَصَبَةِ أَنْفِكَ ثُمَّ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَغِمَ أَنْفِي لِلَّهِ دَاخِرًا صَاغِرًا غَيْرَ مُسْتَكْبِفٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ فَإِنَّهُ مَنْ قَالَ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ عِنْدَ عَطْسِهِ خَرَجَ مِنْ أَنْفِهِ دَأْبَةٌ أَكْبَرُ مِنَ الْبَقِّ وَ أَصْغَرُ مِنَ الدُّبَابِ فَلَا يَزَالُ فِي الْهَوَاءِ إِلَى أَنْ يَصِيرَ تَحْتَ الْعَرْشِ وَ تُسَبِّحُ لِصَاحِبِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۳.

۱. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۸۷؛ «امام باقر(ع) فرمود: هر کس «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید - نه از روی شگفتی، بلکه از روی یاد الهی - خداوند از همان ذکر، پرنده‌ای می‌آفریند که دارای زبان و دو بال است و در میان تسبیح‌گویان، به نیابت از او خدا را تسبیح می‌کند تا روز برپایی قیامت؛ و همین معنا برای گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «اللَّهُ أَكْبَرُ» نیز ثابت است».

۲. ر.ک: بررسی کتاب فقه الرضا، ص ۲۱۱-۱۸۱.

۳. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا(ع)، ص ۳۹۱؛ «...هر کس این کلمات را هنگام عطسه بگوید، از بینی او جنبنده‌ای (موجودی) بیرون می‌آید که از پشه بزرگ‌تر و از مگس کوچک‌تر است؛ آن موجود پیوسته در هوا می‌ماند تا آن‌گاه که در زیر عرش جای گیرد، و تا روز قیامت برای صاحب خود تسبیح می‌گوید».

نتیجه‌گیری

مفهوم روایت عطسه در کتاب کافی، با تعبیر خروج «طائر مستغفر» از سوراخ چپ بینی پس از ذکر خاص، دچار چالش است. پس از بررسی سه فرضیه (خروج پرنده واقعی مادی، ذرات عطسه و نحوست)، همه آن‌ها به دلیل ناسازگاری با عقل و مشاهدات عینی و ناهمخوانی با ویژگی‌های ذکر شده در روایت، رد شدند. در نهایت، نظریه معیار، که عبارت از تبیین «طائر مستغفر» به صورت مثالی و ملکوتی عمل صالح است، برگزیده شد. بر اساس این نظریه، با گفتن ذکر خاص پس از عطسه، عمل نیک انسان به صورت پرنده‌ای ملکوتی تجسم می‌یابد که تا زیر عرش پرواز کرده و تا قیامت برای او استغفار می‌کند. این تبیین افزون بر سازگاری با عقل، با ویژگی‌های ذکر شده در روایت، آیات تجسم اعمال، روایات مربوط به آفرینش پرندگان ملکوتی از اذکار و نیز نسخه متفاوت فقه‌الرضا کاملاً هم‌خوان است و چالش مفهومی روایت را به بهترین شکل رفع می‌نماید. ضمن آنکه به تحول پدیده‌های طبیعی به فرصت‌های عبادی از منظر آداب اسلامی اشاره دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم؛ ترجمه انصاریان.
۲. أمالی المرتضی، علم الهدی، علی بن حسین، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۹۸ م.
۳. اسلام و عقاید و آراء بشی، نوری، یحیی، تهران: مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۵۷ ش.
۴. بررسی کتاب فقه الرضا، بی‌نام، فصلنامه فقه، دوره ۱۷، شماره ۶۶، دی ۱۳۸۹ ش.
۵. تاج العروس من جواهر القاموس، حسینی زبیدی، محمد مرتضی، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۶. تفسیر المیزان (ترجمه)، طباطبایی، محمد حسین، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ ش.
۷. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۸. دانشنامه امام خمینی، خمینی، روح‌الله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۰۰ ش.
۹. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، رازی، ابوالفتح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
۱۰. شرح الکافی - الأصول و الروضة، مازندرانی، محمد صالح بن احمد، تهران: المكتبة الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.
۱۱. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، منسوب به علی بن موسی الرضا علیه السلام، مشهد: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. الکافی (ط - الإسلامیة)، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. الکافی (ط - دارالحديث)، کلینی، محمد بن یعقوب، قم: دارالحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۱۴. کتاب العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۶. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

١٧. معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، أحمد بن فارس، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
١٨. المفردات في غريب القرآن، راغب اصفهاني، حسين، بيروت: دارالقلم، ١٤١٢ق.
١٩. الوافي، فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى، اصفهان: كتابخانه امام أمير المؤمنين علي عليه السلام، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٢٠. وسائل الشيعة، حر عاملي، محمد بن حسن، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ پنجم، ١٩٨٣م.
٢١. وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، حر عاملي، محمد بن حسن، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ١٤٠٩ق.